رمزگشایی از دلالت‌های معنایی انتخابات ۹۶

فصل دوم اعتدال



دکتر مقصود فراستخواه
استاد دانشگاه

یک. ۲۹ اردیبهشت، تحقیق میدانی معتبری درباره جامعه ایرانی شد. یک روز مانده به انتخابات، نویسنده این سطور طی یادداشت «درنگی درباره انتخابات ۹۶» در کانال تلگرامی، از مدل دو تایی «X یا Y» بهره گرفت و نوشت که نتایج انتخابات نشان خواهد داد ایرانیان در چه وضعی هستند؟ چه در سر دارند؟ دل در سودای چه می‌دهند؟

در آن یادداشت، ۱۰ قضیه دوتایی «X یا Y» را توضیح دادم که نتیجه انتخابات به یک طرف از این دوتایی‌ها دلالت خواهد کرد. یکی از آن دوتایی‌ها «طبقه متوسط در مقایسه با حیات معیشتی» بود. دوگانه دیگر «جامعه شهروندی و جامعه توده‌وار» بود. دوگانه بعدی «ضعف و قوت سرمایه اجتماعی امید و اعتماد» بود و همین‌طور دوتایی‌های دیگر در باب عقلانیت و هویت و بقیه ۱۰ مورد که مشروحش در آن یادداشت آمده است.

حقیقتاً به‌عنوان محققی کوچک کنجکاو بودم کدام طرف از این دوتایی‌ها در جامعه ایران نسبتاً سنگین‌تر از طرف دیگر است. برای مثال اکنون با اطمینان زیادی می‌توان گفت طبقه متوسط جدید شهری در ایران به پختگی و بلوغ رسیده است، فقط حیات معیشتی را نمی‌بیند بلکه بر حقوق بشری خویش و مطالبات سطح بالاتر و به نیازهای فرامادی و به خودشکوفایی نیز تأکید دارد و باوجود تمام مشکلات مادی، عزت‌نفس انسانی خود را مهمتر می‌داند، «صدقه بگیری» حکومت‌ها را ننگ می‌شمارد و می‌خواهد نان از عمل خویش بخورد، مطالبه‌اش «دولت تدبیر و عقلانیت» است به جای حکومت عیال‌وار و پدرسالار.

همچنین نتایج انتخابات نشان داد که بخش درخور توجهی از جامعه کنونی ما، دیگر آن «جامعه توده‌واری» نیست که بتوان او را فله‌ای جابه‌جا کرد و بر امواجش سوار شد بلکه جامعه حق خود می‌داند که به او، فرصت سازمان‌یابی حرفه‌ای و مدنی و صنفی داده شود و دولت در قبال او مسئول و پاسخگو باشد.

انتخابات همچنین به وضوح نشان داد مردم زیادی در این سرزمین، حتی بسیاری از ایرانیان در همه جای دنیا هنوز امیدوارند از راه‌های مسالمت‌آمیز و قانونی، تجربه‌ای درونزا از دموکراسی در ایران صورت گیرد و موفق شود. مردم به «عقلانیت» ارزش قائل‌اند و می‌خواهند با قواعد جهانی و در جهت منافع ملی با بقیه دنیا و منطقه در صلح و همزیستی زندگی کنند.

دو. نشانه‌هایی از تحول مثبت در صفات فرهنگی و شخصیت ملی ما به چشم می‌خورد. در کتاب «ما ایرانیان» توضیح داده‌ام که شاخص «جهت‌گیری دراز مدت» (LTO) بنا به تحقیقات دهه‌های گذشته در جامعه ما تا حدی مشکل داشت. یعنی می‌خواستیم به تعبیر مرحوم بازرگان خیلی زود کلاهی از نمدی برایمان دوخته بشود و دستمالی به دست بیاید. اما انتخابات ۲۹ اردیبهشت نشان داد امید می‌رود این شاخص نیز در حال ترمیم و بهبود باشد. بیشتر مردم با رأی خود گفتند به جای توزیع سریع یارانه و کارانه، کشورداری خوب و مدیریت عقلانی توسعه لازم دارند تا از طریق زمینه‌سازی برای سرمایه‌گذاری، رشد فرصت‌های مولد اشتغال و کارآفرینی و ابتکار و رقابت، رفاه‌عمومی پایدار به صورت درون‌جوش فراهم شود.

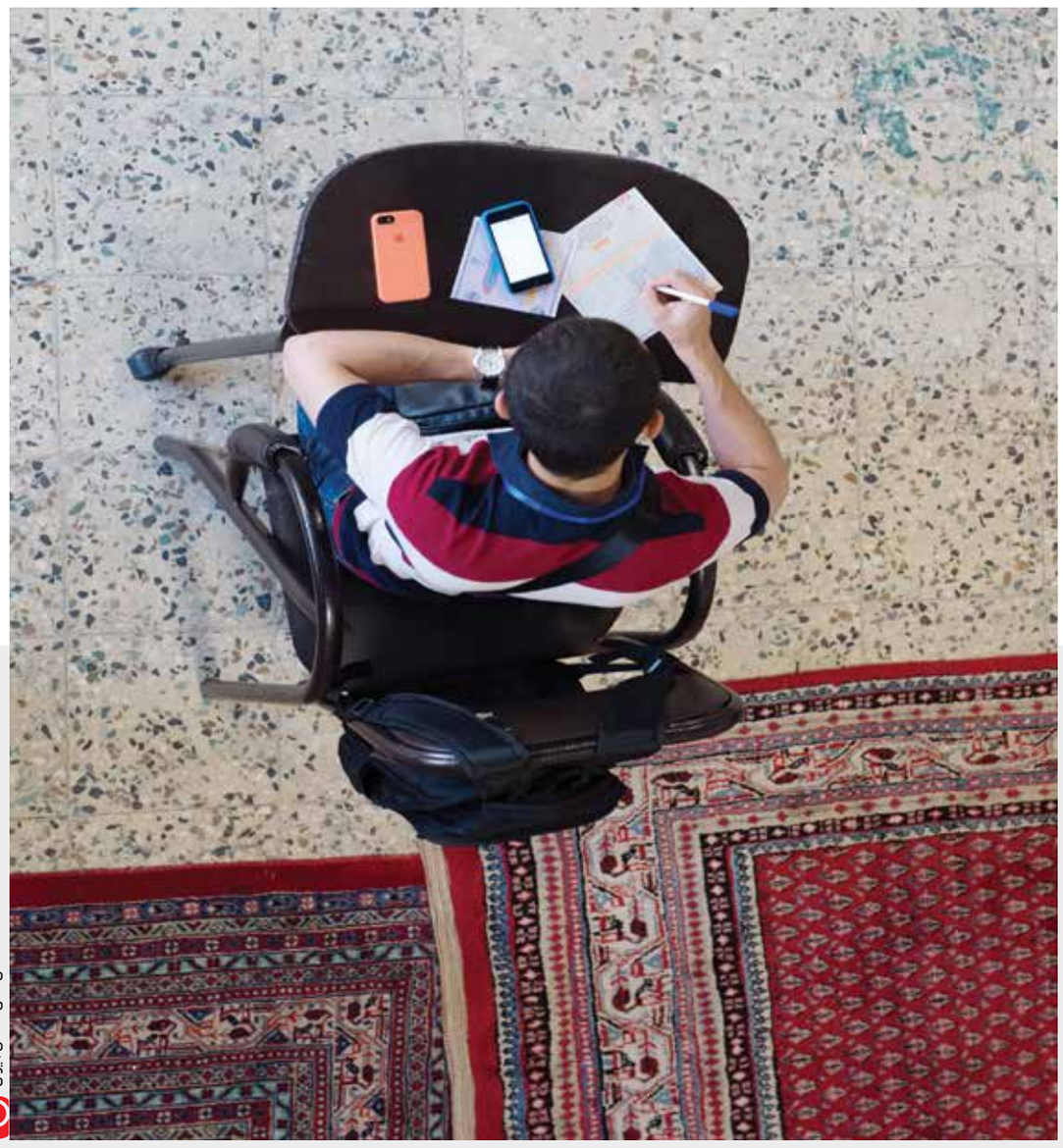
در آن کتاب، وضع ایران در شاخص‌های «گلوب» نیز بحث شده است. یکی از این شاخص‌ها میل به موفقیت از طریق عملکرد (PO) است. خوشبختانه در ایران، این شاخص وضع بدی ندارد. ایرانیان مردمانی توفیق‌طلب‌اند. می‌خواهند کاری کنند تا موفق شوند. زندگی در اینجا جاری است. جامعه ایرانی اصرار به ماندن دارد، نمی‌خواهد از همگنان منطقه‌ای و جهانی خود عقب بیفتد بلکه شوق پیشی‌گرفتن در او هست. وقتی باوجود تمام محدودیت‌ها، مردم به پای صندوق‌های رأی می‌آیند و به حکومت یک بار دیگر فرصت می‌دهند با عقل و تدبیر موجبات پیشرفت ایران و ایرانی را فراهم آورد، این دلالت می‌کند که جامعه ما هنوز از میل به موفقیت سرشار است. شاخص‌های بیشتر دیگری در این انتخابات محک خوردند که در این یادداشت کوتاه نمی‌گنجد.

سه. به یاد داشته باشیم این انتخابات تنها متعلق به ۵۷ درصد رأی‌دهندگان به رئیس جمهوری منتخب نیست. آن ۴۰ درصدی هم که به او رأی نداده‌اند نیز از این ملت هستند. حامل نیازها و حاوی نگرانی‌هایی است. هوشمندی سیستم‌هایمان به فساد، قوانین کارآمد مدرنی در جهت عدالت اجتماعی و بازتوزیع امکانات و حمایت‌ها برای معلولان، بی‌خانمان‌ها و گروه‌های زیر خط قرمز فقر نباید با رویکرد تکنوکراتی و بوروکراتی دولت به حاشیه برود.

جناح مقابل از گروه‌های نادار و بیکار استفاده ابزاری کرد و اصولاً صورت‌بندی مفهومی و عملیاتی درستی از فقرزدایی نداشت. اما در علم اقتصاد، راه‌های مؤثری برای رفاه اجتماعی وجود دارد که بدون انداختن مجدد جامعه به ورطه دولت‌سالاری و اقتدارگرایی، بی‌لطمه‌زدن به قواعد عقلانی بازار و سرمایه‌گذاری و آزادی‌های مدنی، می‌توان مشکل فقر و محنت را رفع کرد. در هرصورت فراموش نکنیم که گروه‌هایی از جامعه ایرانی اسیر انواع مرارت‌ها در ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی روزمره مادی خویش هستند، عضوهایی از یک پیکر که باید همه اندام اجتماعی را به درد آورد. چون تا یک نفر بدبخت هست هیچ‌کس خوشبخت نیست.

چهار. پس از انتخابات تمام نهادها و دستگاه‌ها و آقایانی که وزن اجتماعی ۴۰ درصدی را با خود می‌کشیدند و اصرار داشتند همین امروز و فردا برای فقرا باید کاری کرد، اکنون که گرد و غبار سیاست فرونشسته است ای کاش برگردند و برای رفع بیکاری و فقر «ان جی اوهای مذهبی» و خیریه‌ها، اما نه از شیر نفت و با اسکناس‌های بی‌پشتوانه و انواع رانت‌ها؛ تشکیل بدهند و فعالیت‌های داوطلبانه برای رضای خدا در جهت کمک به دهک‌های پایین به راه بیندازند.

همچنین ای کاش طرف پیروز نیز که وزن اجتماعی ۵۷ درصدی را نمایندگی کرد، اکنون از تعارف کم کنند و بر مبلغ اصلاح‌طلبی بیفزایند و ضمن اینکه سیاست‌های عقلانی اقتصادی را در جهت کنترل تورم در عین مدیریت رشد ادامه می‌دهند و ضمن آنکه ابتکارات دیپلماتیک در خارج و منطقه را تعمیق و تداوم می‌دهند، مذاکرات و توافق‌های نیرومندی نیز این بار نه در اروپا و امریکا بلکه درون خود نظام برای توجه مسئولانه و بهنگام به مطالبات مدنی و حقوق‌بشری این جامعه به جریان بیندازند.



عکس: علی محمدی/ایران

نگاه

مطالبه دانشگاهیان از دولت دوازدهم

توسعه علمی؛ پاسداشت فرهنگ



دکتر مهدی گلشنی
استاد دانشگاه صنعتی‌شریف

پیشرفت هر کشور در زمان حاضر بستگی به دو عامل دارد؛ «توسعه علمی» و «فرهنگ» آن کشور. پیشرفت علمی هم به نوبه خود مدیون فرهنگ مناسب است. از نظر نگارنده این سطور، به عنوان یک عضو دانشگاهی، هم روند «پیشرفت علم» در سال‌های اخیر متناسب با ظرفیت‌های کشور نبوده است و هم «فرهنگ حاکم بر کشور» نمایشگر فرهنگ اسلامی نیست. از این رو، مطالبه من به عنوان یک فرد دانشگاهی از سیاستگذاران دولت دوازدهم مشتمل بر این نکات است؛

۱. مسائل فرهنگی

در زمان حاضر، فرهنگ متعالی اسلام تمام و کمال نه در جامعه ما حاکم است و نه در دانشگاه‌هایمان. از فرهنگ غرب هم نکات مثبت آن را جذب نکرده‌ایم. ضعف فرهنگ در محیط ما منجر به ناهنجاری‌های زیر شده است:

الف) عقده حقارت نسبت به غرب

بی‌توجهی به فرهنگ دینی ـ ملی، باعث تضعیف هویت ملی و بروز عقده حقارت نسبت به غرب شده است. نمی‌گویم که با دانشگاه‌ها و مراکز صنعتی غرب داد و ستد نداشته باشیم، ولی باید بیشتر به فکر مشارکت خودمان در نوآوری علمی و همچنین به فکر رفع نیازهای ضروری کشور در داخل باشیم. همچنین باید به تقویت هویت ملی در جوانان اهتمام جدی شود، تا اگر به دلایلی برای تحصیلات تکمیلی به خارج می‌روند، بعد از اتمام تحصیلات، به کشور بازگردند.

ب) بی‌اخلاقی

ضعف فرهنگ، باعث شده است ارزش‌های اخلاقی نادیده گرفته شوند. ما ضعف اخلاق را در همه سطوح جامعه به وضوح می‌بینیم. این ضعف اخلاقی هم به انسجام جامعه لطمه می‌زند و هم به پیشرفت علمی آن.

ج) انتقادناپذیری و فقدان روحیه تسامح

انتقادناپذیری هم در میان مسئولان رواج دارد و هم در کلاس‌ها و مناظرات. متأسفانه برخی از کارگزاران، بین انتقاد روشنگرانه و انتقاد خصمانه فرقی نمی‌گذارند در حالی که انتقاد روشنگرانه بی‌شک به اعتلای فرهنگ و پیشرفت ما منجر خواهد شد.

د) بی‌توجهی به کیفیت

در زمان حاضر بی‌توجهی به کیفیت در همه سطوح جامعه ما حاکم است (به عنوان مثال در مورد فارغ‌التحصیلان مدارس و دانشگاه‌ها و محصولات صنعتی). امروزه در ارائه آمارها، بیش از آنکه به «کیفیت» توجه شود، به کمیت توجه می‌شود (مثلاً در مورد فارغ‌التحصیلان یا تعداد مقالات).

ه) رعایت نکردن شایسته‌سالاری

بی‌توجهی به شایسته‌سالاری را در همه سطوح می‌بینیم. انتظار است در دولت دوازدهم در انتخاب افراد، شایستگی‌ها به‌جای روابط، حاکم شود.

۲. مسائل علمی

الف) جهت‌گیری نادرست فعالیت‌های علمی

ما دو مشکل مهم علمی داریم؛ یکی اینکه تلاش‌مان صرفاً در جهت اخذ علم از غرب بوده است، بدون اینکه بخواهیم خود هم در تولید علم سهم شایسته‌ای داشته باشیم. دیگر آنکه علم‌مان را در راه رفع نیازهای کشور به‌کار نبرده‌ایم. لذا غالباً واردکننده محصولات خارجی بوده‌ایم. انتظار می‌رود در دولت دوازدهم در اصلاح این روند اهتمام ویژه‌ای صورت گیرد.

آنچه به نظر می‌رسد لطمه اساسی به پیشرفت واقعی علم در کشور زده است، مسأله استثمارکننده چاپ مقالات در مجلات «آی.اس.آی» است، که با وجود همه هشدارها به آن توجه شایسته نشده است و در جهت حل آن نیز هیچ اقدام اساسی صورت نگرفته است. متأسفانه توجه به کارهای کیفیت‌دار و نوآورانه هم تقلیل یافته است، زیرا چاپ مقاله با این خصوصیات زمان‌بر است و لذا دانشجویان سراغ حوزه‌هایی می‌روند که سریعاً به مقاله منجر می‌شوند. لازم است هم وزارت‌علوم و هم شورای‌عالی انقلاب فرهنگی عنایت فوری به این مسأله داشته باشند.

متأسفانه در دهه‌های اخیر مسئولان به علاج ناهنجاری‌های فرهنگی به اندازه کافی توجه نداشته‌اند و چون آگاهی دقیقی هم از مشکلات وجود نداشته است، اقدامات لازم نیز صورت نگرفته است.

ب) مشکلات معیشتی استادان دانشگاه‌ها و معلمان مدارس

یکی از مشکل‌های اساسی که باعث عمده انحراف‌ها در بعد علمی دانشگاه‌ها و مدارس شده، این است که دانشگاهیان و معلمان مدارس از نظر معیشتی تأمین نیستند و لذا دنبال راه‌های انحرافی از قبیل چند شغلی یا کسب درآمد از راه‌های غیرعلمی رفته‌اند.

دولت دوازدهم باید بیش از میزان فعلی برای آموزش عالی و آموزش و پرورش‌شان قائل باشد. زیرا فارغ‌التحصیلان این دو ارگان هستند که آینده کشور را اداره خواهند کرد.

به طور خلاصه اینکه، وضعیت علمی و فرهنگی کشور را در حد ظرفیت و استعدادهای آن نمی‌دانم. لازم است دولت محترم دوازدهم به ناهنجاری‌های ذکر شده توجه کند و در اصلاح آنها بکوشد و نیازهای آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها را در حد معقول تأمین کند. در این راستا باید برنامه‌ریزی متقن برای تعلیم و تربیت در تمامی سطوح صورت گیرد؛ به نحوی که دانش‌پژوهان را برای فعالیت علمی خلاقانه آماده کند و هیأت علمی دانشگاه‌ها را از حاشیه‌نویسی محض بر آثار علمی غربیان به سوی کارهای بدیع بکشاند، تا در گشودن مرزهای دانش سهیم و در تکون فناوری‌های جدید شریک و حتی پیشقدم شوند و همچنین در رفع نیازهای ملی قدم جدی بردارند.

چرا مردم به «گفتمان معیشت‌خواه» نه گفتند؟

انسان ایرانی در مسیر برساختن شیوه‌ای از «فرهنگ» است و «اقتصاد» هیچ‌گاه اولویت او نبوده است



دکتر نعمت‌الله فاضلی
دکترای انسان‌شناسی و فرهنگ

پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری، در یادداشتی در شبکه‌های مجازی نوشتم که دکتر روحانی پیروز قطعی این انتخابات خواهد بود. مبنای تحلیلم نه نظرسنجی‌ها و نه تحلیل‌های مبتنی بر روابط میان گروه‌های سیاسی، بلکه رقابت گفتمانی میان دو جریان اصلی اصولگرا و اصلاح‌طلب بود. این دو گفتمان به نوعی بیان‌کننده سرنوشت تحولات تاریخی ایران معاصر هستند. در کتاب‌های «تجربه تجدد» و «تاریخ فرهنگی ایران مدرن» این امر را بررسی کرده‌ام که مردم ایران از زمان مشروطیت به بعد در مسیر شکل دادن به نوعی «تجدد ایرانی» هستند. منظور از تجدد ایرانی این است که مردم از نوعی «ناب‌گرایی» دور شده‌اند و نه خواهان «ناب‌گرایی سنتی»؛ یعنی بازتولید هویت پیشامعاصر خود هستند و نه به دنبال «ناب‌گرایی لیبرال»؛ یعنی تولید نوعی هویت مدرن بر مبنای تجربه غرب می‌گردند.

به نظر می‌رسد حرکت تاریخی جامعه ایران از مشروطه تاکنون در راستای برساختن ترکیب یا تلفیق تازه‌ای از مؤلفه‌های پیشامعاصر و معاصر است.

این حرکت یا فرآیند تلفیق‌گرایانه به معنای این نیست که ما در فضای اجتماعی معلق میان سنت و مدرنیته یا همان نظریه جامعه در حال‌گذار گرفتار شده‌ایم. همچنین بیان‌کننده این نیست که از خلاقیت و اندیشیدن وامانده و با نوعی امتناع اندیشه مواجهیم، بلکه تلاش تاریخی ما در مسیر شکل‌دادن نوعی «خاص‌بودگی» تاریخی ایران است. در این مسیر چیزی که اهمیت دارد، شیوه تفسیر و تحلیل جامعه و مردم از تجربه‌هایشان است یعنی شیوه‌ای که مردم ما، خود، تاریخ، طبیعت و زندگی شان را معنا می‌کنند که این فرآیند را «فرهنگ» می‌نامیم.

انسان و جامعه ایرانی در مسیر برساختن شیوه‌ای از زندگی و فرهنگ است. تمام تلاش‌ها و کشمکش‌های ما در تمام صد سال گذشته حول «فرهنگ» بوده است. اقتصاد هیچگاه اولویت اصلی انسان جامعه ایرانی نبوده است اگرچه اقتصاد و معیشت اهمیت دارند اما اقتصاد در ایران همواره نوعی پدیده ذهنی است که بر اساس ارزش‌ها و باورهایی که انسان و جامعه ایرانی از کلیت زندگی خلق می‌کند، معنا می‌یابد.

من پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری نوشتم که نتیجه این کارزار انتخاباتی چیزی جز «پیروزی فرهنگ بر اقتصاد و سیاست» نخواهد بود چراکه در یک دهه اخیر شرایط برای پیروزی «فرهنگ» در ایران مهیا شده است؛ گسترش شبکه‌های ارتباطی مانند تلگرام و همچنین رسانه‌ها و ماهواره‌ها به کمک فرهنگ آمده است، پس انسان ایرانی می‌تواند به درونی‌ترین خواسته‌هایش که همان برساختن فرمی از زندگی است جامه عمل بپوشاند و احساس معاصر بودن کند و خود را در کلیتی از تاریخ ببیند که می‌تواند زیستی ایرانی و معاصر داشته باشد. در انتخابات اخیر، رقابت بر سر همین شیوه معنادهی به زندگی بود.

گفتمان اصولگرا اگرچه از «معیشت» سخن می‌گفت اما به واقع معیشت را ماسک و نقابی برای پیش‌بردن ایده‌های فرهنگی‌اش به کار می‌گرفت. در مقابل گفتمان رقیب نیز اگرچه از گشایش روابط بین‌الملل و سیاست رفاه اجتماعی و مسائل روز سیاسی سخن می‌گفت اما آن نیز روایتی از تحول فرهنگی را با خود حمل می‌کرد.

ناخودآگاه ذهنی ما به هسته معنایی و فرهنگی هر دو گفتمان توجه داشت و روایت روحانی به آن «فرهنگ معاصر تلفیقی» نزدیک‌تر بود؛ فرهنگی که در آن هم روایت ناب‌گرایی بنیادگرای سنتی و هم روایت ناب‌گرایی لیبرال مدرن به چالش کشیده می‌شد و در عوض در مسیر تلاش انسان، جامعه ایرانی برای برساختن و توسعه «تجربه تجدد» ما حرکت می‌کرد.

موفقیت روحانی را پیروزی فرهنگ معاصر بر اقتصاد و سیاست می‌دانم. با توجه به این تصویر، گمان می‌کنم که اولویت اصلی دولت روحانی در چهار سالی که از هم‌اکنون آغاز می‌شود باید همانا اتخاذ «چشم‌اندازی فرهنگی» در برنامه‌ریزی‌های توسعه و برنامه‌ریزی برای تحول همه‌جانبه ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باشد.

منظور از چشم‌انداز فرهنگی این است که دولت «عقلانیت معاصر» را که حاصل خردجمعی یک قرن پویایی‌های جامعه ما است، مبنای تجزیه و تحلیل و فهم واقعیت‌ها قرار دهد. «عقلانیت معاصر» عبارت است از مجموع تجارب و دانش‌ها و فهم‌هایی که در نتیجه هم‌کنشی و کشمکش میان «سنت» و «مدرنیته» در ایران معاصر شکل گرفته است؛ عقلانیتی که هم هرگونه ناب‌گرایی را پس می‌زند و هم اشکال گوناگونی از تلفیق‌گرایی خلاق را در تمام حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌پذیرد.

برمبنای این عقلانیت معاصر باید همه دیدگاه‌های اجتماعی با تمام ویژگی جمعی که دارند، به رسمیت شناخته شوند و همه آنها همچون پاره‌هایی از فرهنگ تلفیقی معاصر ما، حق ابراز وجود و زندگی شرافتمندانه و برابر را پیدا کنند.

«عقلانیت معاصر ما» یعنی هنرها، دانسته‌ها، صنایع و همه تجربه‌های جمعی ما به‌عنوان امری ایرانی اسلامی طبقه‌بندی شده و به رسمیت شناخته شود و از هرگونه مشروعیت‌زدایی و برچسب‌زنی‌های ایدئولوژیک به آنها پرهیز شود و همه گروه‌های اجتماعی که اکنون در جامعه زیست می‌کنند به‌عنوان جلوه‌هایی از عقلانیت معاصر ما حق شهروندی پیدا کنند.

از این رو به نظر می‌رسد دولت دوازدهم باید دولت عقلانیت معاصر باشد.